

Study and explanation of economic relations between the Achaemenid Empire and the satrapy of Egypt during the reign of Darius I

Extended abstract

Having established the Achaemenian Empire by Cyrus the Great in southwestern Iran, the Persians managed to found the most vigorous government which had been established by that time and defeated most of the civilizations of ancient western Asia. The Triumph of Egypt was one of the Cyrus the Great's aims whom his son, Cambyses, managed to persist in conquering it. Under the Darius I the empire had acquired its Ultimate summit. Cambyses successor, Darius the Great began to do some political, cultural, economic, and religious proceedings to supervise the satrapies, especially in Egypt. These actions cause the Egyptian texts to entitle him as a great and legitimate legislator.

2. Review of Literature

The purpose of this study is to investigate the economic proceedings of Darius the Great. In this respect the acts of Darius the Great search for the efficiency of this satrapy, and what he has done to manage the Egyptian sources, how much his economic policies have been useful to the Egyptian development, and what was its results in the empire. Finally, one can say based on documents that the economic policies of Darius the Great were efficient in the Achaemenid Empire. All these arguments lead to the conclusion that Darius the Great was one of the great kings of ancient times who had got the individual ingenuity in controlling the satrapies.

Keywords: "Egypt"; "Darius I"; "Economy"; "Satrap"; "Persia"

بررسی و تبیین مناسبات اقتصادی شاهنشاهی هخامنشی و ساتراپی مصر در زمان داریوش اول

محمد قاسمی^۱

فیض اله بوشاسب^۲

بهزاد معینی سام^۳

شکوه السادات اعرابی هاشمی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

چکیده:

شاهنشاهی هخامنشی پس از شکل‌گیری در جنوب غربی ایران امروزی به‌وسیله کوروش دوم، نیرومندترین دولت آریایی بود که تا این زمان شکل گرفته بود و بر بیشتر قدرت‌های بزرگ آسیای غربی غلبه نمود. یکی از اهداف کوروش تسخیر مصر بود، و پسرش، کمبوجیه در سال ۵۲۵ پ.م، توانست هدف پدرش را دنبال کند و مصر را فتح کند. در زمان داریوش اول که شاهنشاهی هخامنشی به نهایت وسعت خود رسیده بود. داریوش اول دست به اقدامات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی گسترده‌ای برای اداره ساتراپی‌های سراسر شاهنشاهی و به‌ویژه در مصر زد و همین عوامل سبب گردیدند تا منابع مصری از او به عنوان فرعون بزرگ و قانونی یاد کنند. هدف از انجام این پژوهش، بررسی اقدامات اقتصادی داریوش در مصر است. به این منظور، بر پایه تطبیق منابع موجود کهن و نو، کنش‌های اقتصادی داریوش اول برای بهره‌وری این ساتراپ کهن بررسی می‌گردد و اینکه داریوش اول برای اداره منابع مصری به چه کارهایی دست زده است و تا چه اندازه، این سیاست‌های اقتصادی برای پیشبرد اقتصاد مصر و پیامد آن در شاهنشاهی هخامنشی بازدهی داشته است. در پایان برپایه اسناد، می‌توان سیاست اقتصادی داریوش را برای بهره‌وری شاهنشاهی در مصر کاربردی و مؤثر دانست. بر پایه این اسناد، می‌توان داریوش را یکی از شاهان بزرگ دوران باستان دانست که نبوغ خاصی در اداره شاهنشاهی و ساتراپی‌ها داشته است.

واژگان کلیدی: "مصر"؛ "داریوش اول"؛ "اقتصاد"؛ "ساتراپ"؛ "پارس"


(دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران)^۱

(دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، نویسنده مسئول)^۲

(استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران)^۳

(استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران)^۴

امپراتوری مصر باستان از اتحاد دو پادشاهی مصر سفلی در دلتای نیل، و مصر علیا در بخش اصلی رودخانه پدید آمد. ممفیس پایتخت مصر سفلی و تیس پایتخت مصر علیا بود. تاریخ مصر را تا زمامداری یونانیان می‌توان به دوره‌های باستان (۳۱۰۰-۲۶۸۰ پ.م)؛ پادشاهی کهن (۲۶۸۰-۲۱۶۰ پ.م)؛ پادشاهی میانه (۲۰۶۰-۱۷۸۰ پ.م)؛ دوره خاندان‌های متأخر و زمامداری پارسیان (۶۵۰-۳۳۲ پ.م)؛ زمامداری یونانیان (۳۳۲-۳۰ پ.م) تقسیم کرد (Rogers, 2005: 99). گسترش شاهنشاهی پارس از زمان بنیانگذار آن، کوروش بزرگ آغاز گردید. فتح مصر، یک نمونه از این توسعه‌طلبی بود و دره نیل اهمیت بسیاری داشت و یک منبع اقتصادی و سیاسی در آفریقا به شمار می‌آمد (Gershevitch, 2007: 502). کمبوجیه در زمان پسامتیک سوم به مصر یورش برد (Bard, 1999: 71) و تا پایان سال ۵۲۵ پ.م، خود را به عنوان شاه مصر شناخت و مصر در این سال بخشی از شاهنشاهی پارس شد (Bury and Cook, 1964: 20). مصر در زمان داریوش اول، ششمین ساتراپی شاهنشاهی پارس گردید. از این رو، بر پایه گفته ماتو، سلسله بیست و هفتم مصر، نخستین سلطنت پارسی نامیده شد که در طی آن، هخامنشیان بر مصر به مدت ۱۲۵ سال فرمانروایی کردند (Curtis and Simpsons, 2005: 42 & Porten, 1996: 28)

جانشین کمبوجیه، داریوش که نامش در متون مصری به شکل Antriusch و teriush آمده، به  لحاظ سیاسی تا حدودی دنباله رو سیاست‌های شاهان مصری پیش از خود در مصر بوده و توانست اوضاع آشفته مصر را در دوران فترت پیش از خودش سامان دهد (Budge, 1920: 64). داریوش در دوران زمامداری خود از طریق گماشتگانش بر ساتراپی‌های شاهنشاهی نظارت داشت و گهگاه به این ساتراپی‌ها سفرهایی هم داشته است تا از نزدیک شاهد اداره ساتراپی باشد (Herzfeld, 1932: 7). داریوش اول در ساتراپی مصر همچون فرعون مصر تا سال ۴۸۶ پ.م، فرمانروایی می‌کرد و از شهرت بالایی برخوردار بود؛ چرا که دست به بهبود معابد زد و بخشی از درآمد آنان را به خودشان بازگرداند و قوانین مصر را تا زمان آماسیس تدوین کرد. این موارد که با هدف غلبه بر روحانیون و فرهیختگان مصری به عنوان یک عنصر و سیاست طولانی در شاهنشاهی پارس بود. در زمان داریوش مالیات وضع شده بر مصر نسبتاً اندک بود و پارسیان به اقتصاد مصر به واسطه طرح‌های آبیاری و بهبود تجارت از راه احداث کانال دریای سرخ کمک کردند (Kupier, 2011: 87 & Davies, 1991: 25).

حال پس از این مقدمه، در باره پیشینه تحقیق باید گفت که تکیه اکثر تحقیقات جدید پیرامون حضور هخامنشیان در مصر متأثر از روایات مورخان یونانی است، که دیدگاه مثبتی نسبت به عملکرد فرمانروایان هخامنشی در مصر ارایه نکرده اند، این در حالی است که حضور هخامنشیان در مصر، که با فراز و فرود همراه بود، تحولاتی در حوزه‌های مختلف اداری و اقتصادی در جامعه مصر به وجود آورد که از دید بسیاری از محققان، که حوزه مطالعات آن‌ها تاریخ هخامنشیان و بعضاً مصر است، چندان مورد توجه واقع نشده و یا به صورت مستقل و جامع به این موضوع نپرداخته اند و تنها به اشاراتی مختصر و گذرا اکتفا کرده اند. در رابطه با تاریخ هخامنشیان و موضوعات آن کتب و مقالات بسیاری در غالب تاریخ هخامنشیان چون پی بریران، داندامایف، اومستد، آملی کورت، وستا کورتیس، گرشویچ و ... نوشته شده است، که برخی با تک‌نگاری‌های مفید و درخور توجهی، بنابر ضرورت تحقیق در حوزه تاریخ ایران و مصر، اندک توجهی به این موضوع کرده اند، اما هم‌چنان که پیش از این اشاره شد هیچ کدام از آن‌ها به صورت مستقل و جامع، به تحلیل منابع و با کمک دستاوردهای باستان‌شناسی در مصر و ایران، به اثبات نقش اثرگذار و مثبت هخامنشیان در تحول حوزه‌های اداری و اقتصادی مصر نپرداخته اند. اما این پژوهش به مطالعه و تجزیه و تحلیل نهایی با محوریت اقدامات اقتصادی داریوش اول هخامنشی در اداره ساتراپی مصر می‌پردازد و این مقاله می‌تواند از بسیاری جهات اهداف اقتصادی داریوش اول را آشکار نماید و یاری دهنده پژوهشگران عرصه‌ی تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران باشد.

بنابراین، هدف از نگارش این مقاله بررسی اقدامات اقتصادی داریوش اول در مصر بوده و اینکه: هدف داریوش از حفر کانال سوئز بیشتر جنبه تجاری داشته است یا سیاسی؟ سهم خراج مصر در اقتصاد شاهنشاهی چه بوده است؟، و اینکه مصریان در زمان داریوش اول در اقتصاد شاهنشاهی چه نقشی داشتند؟.

داریوش اول و حفر کانال سوئز

پادشاهی داریوش اول بهترین دوره مستند از زمامداری پارسیان در مصر است. بالغ بر نیمی از سازه‌ها با تاریخ مشخص، کتیبه‌ها و اشیاء منسوب به شاهان پارس مربوط به دوره داریوش اول است. داریوش چهار ستل یادبود در امتداد مسیر کانال دریای سرخ بر پا نمود: نخستین ستل در نزدیک تل المسخوطه یافت شد که اکنون در موزه قاهره است؛ تکه‌هایی از ستل دوم در مکانی به نام سراپوم، بین دریاچه تیمساح و دریاچه عامر یافت شده که به موزه لوور در سال ۱۸۸۶ فرستاده شد. سومین ستل کبریت (یا شلوفه) بود که در نزدیک دریاچه عامر یافت شد و اکنون در اسماعیلیه جای دارد و دو تکه از چهارمین ستل یا ستل سوئز که در نزدیک کوبری در شش کیلومتری شمال سوئز جای داشت. ستل‌ها در یک طرف به خط هیروگلیف و در طرف دیگر به خط میخی هستند (Bard, 1999: 741 & Bard, 2007: 271). دیودوروس درباره حفر کانال آورده که نکوس پسر پسامتیک نخستین کسی بود که دستور به حفر این کانال داد اما آن را ناتمام گذاشت و پس از آن داریوش هخامنشی کار او را ادامه داد. شماری گویند که کانال را از مسیر

استموس حفر کرد تا همه سرزمین مصر از آب رودخانه بهره مند شود. آخرین تلاش برای حفر کانال را بطلمیوس مصری انجام داد که یک آبگیر در امتداد استموس حفر کرد (Diodorus, 1814: 39). به راستی، این بزرگترین کانال در وادی تومیلات بود که به وسیله نخو دوم احداث شد و داریوش اول آن را کامل و وسعت بخشید و بعدها تراژان آن را تا بابل وسعت داد. اینکه این کانال در زمان سلطنت نخو در مرحله اجرایی با شکست مواجهه شد، آشکار نیست. هرودوت گوید که نخو پس از اینکه ۱۲۰ هزار از نیروهایش را از دست داد، پیگیری آن را رها کرد و این داریوش اول بود که بر پایه اسناد کتیبه‌ای آن را به انجام رساند (Herodotus, 1922: 3-132). این باور که نخو کانال را به انجام رساند و در پی آن با شن پر گردید و داریوش آن را دوباره حفر کرد، آشکار نیست. اما مواردی در این دیدگاه وجود دارد که نخو احتمالاً کانالش را بر پایه یک کانال آبیاری موجود بنیان نهاده که منتهی به نیل در بالای بوباستیس می‌گردید (Boardman, 2008: 722). این کانال از بوباستیس از راه وادی تومیلات به دریاچه تیماش و سپس دریاچه‌های تلخ جریان داشت و سرانجام به دریای سرخ منتهی می‌شد (Gershevitch, 2007: 509).

مطابق با متن کتیبه‌های حفظ شده، یک ناوگان مرکب از ۲۴ کشتی با بار کالاهای مصری به فرمان داریوش به پارس فرستاده شد که خود شخصاً به مصر برای افتتاح کانال بزرگ مسافرت کرده بود. چاهها برای نوشیدن آب ساخته شدند و این زمان، شاهنشاهی پارس باید در تاریخ ۶-۴۹۷ پ.م، خود بوده باشد که شاه برای بار سوم و آخرین بار از مصر دیدن کرده باشد. یک فایده یا فعالیت جانبی این کار در سال ۱۹۷۲ در شوش کشف شد و یک پیکره از خود داریوش با پوشاکی کامل و کتیبه‌هایی به هیروگلیف و زبان‌های میخی رایج، همراه با یک فهرست از ساتراپی‌ها به هیروگلیف کشف گردید (Boardman, 2008.4: 263).

نخست، از ستل داریوش به خط میخی و سپس به کتیبه تل مسخوط اشاره می‌گردد. کتیبه میخی که موسوم به کتیبه کانال سوئز است، نام "دریا" و "پارس" در آن به کار رفته است:

Adam niyaštāyam imam yauviyām katanaiy hačā pirāva nāma rauta tya Mudrāyaiy danuvatiy abiy draya tya hačā Pārsā aitiy pasāva iyam yauviyā akaniya avaθā yaθā adam niyaštāyam utā nāva āyantā hačā Mudrāyā tara imam "yauviyām abiy Pārsam yaθā mām kām āhat

"من دستور دادم این آبراه را از رودخانه‌ای به نام نیل که در مصر جاری است و به دریایی که از پارس می‌آید، حفر کنند. پس از آن، این آبراه را به گونه‌ای که من دستور داده بودم، کردند و کشتی‌ها از این آبراه از مصر به پارس آمدند، همانگونه که خواست من بود" (Kent, 1961: 147 & Schmitt, 2009: 141 & Tolman, 1893: 43).

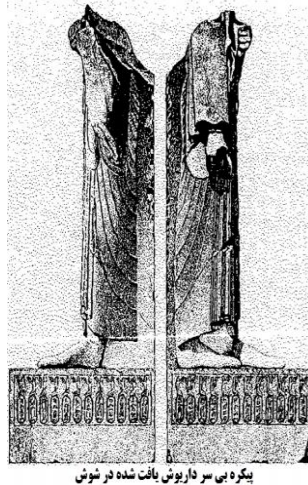
اهداف سیاسی

داریوش همانند کمبوجیه تنها به سیاست مصری شدن برای اداره مصر توسط پارسیان اکتفا نکرد. او تلاش نمود تا به عنوان بخشی از برنامه بزرگ خود درصدد یکی کردن شرق و غرب از راه زمینی بر آید (بخشی از این مسیر از راه شوش به سارد میرفت که به جاده شاهی موسوم بود). او مسیر شمالی سینا به مصر را با تاسیس شماری سکونتگاه که مخروبه بود، به هم مرتبط ساخت. مسافت بین دوازده تا سیزده مایلی را -مسافت در طول یک روز- با بنیان ایستگاهی چاچاری در سراسر شاهنشاهی طی می‌شد که با این کار، حرکت ماموران و گروه‌های پارسی را آسان می‌نمود. بزودی بنگاه‌ها و تاسیسات جدید بیشتری در انتهای مسیرها، در دهانه شاخه بلوسیاک نیل، و مکانی در تل روقیش حدود یازده مایلی جنوب غزه در انتهای شرقی مسیر احداث گشت. همه این مسیرها، تحت نظارت "سرپرست جاده‌ها" بودند که او مسئول کل دستگاه جاده شاهی بود. در اوایل پادشاهی میانه، برای آبیاری وادی حاصلخیز تومیلات به سمت شرق جاییکه یهودیان در گوشن ساکن گشته بودند، کانالی از فاوسه بر شاخه پلوسیاک از رود نیل حفر گردید تا شاخه پلوسیاک نیل را با خلیج سوئز پیوند دهد (Porten, 1968: 21). همانگونه که گفته شد، پیش از آن، نخو بیهوده تلاش کرده بود تا آن را از راه دریاچه تلخ به خلیج سوئز امتداد دهد تا سیاست اکتشافی را در کشتیرانی فنیقی درآفرینا عملی نماید. داریوش با عبور از صحرای عرب در سال ۵۱۸ به این مسأله پی برده بود که این کانال ناتمام مانده است و تمایل داشت که این مسیر را مستقیم و ارزانتر از راه دریا به هند به اتمام برساند (Olmeasted 1948: ۱۴۶).

همچنین، بر طبق الواح پیدا شده در مسیر کانال، یک یا چندین کشتی در بردارندهٔ مالیات‌ها، مصر را به مقصد شوش ترک می‌کردند. به راستی، هرگز یک مسیر کشتیرانی منظم مابین دریای سرخ و خلیج فارس وجود نداشته است. یقیناً، حفر این کانال برای داریوش در کشور مصر سودمند بود؛ چرا که با این روش، شاه قدرت نامحدود خود را بر خشکی‌ها و دریاها به اثبات می‌رسانید؛ قدرتی که در هیچیک از پیشینیان او دیده نشده بود: به عقیدهٔ کاتب لوح کابرت «هرگز چیزی شبیه آن رخ نداده است» (Briant, 1992: 71). در همین رابطه، یک خدمتکار درباری چنین گوید: آنچه فرمان شاهانه است، حقیقتی است که همخوان با هر آنچه از دهان رع، خدای خورشید بیرون می‌آید. در این متون، داریوش پسر نیث سائیس (یکی شده با خدای خورشید) است و ما می‌توانیم مشاهده کنیم که روانشناسی اودجاهورسن بر فاتح غالب گشته است (Boardman, 2008.4: 263). متون فارسی باستان در ادامه می‌گویند: "این است پیکره سنگی که داریوش شاه به انجام رساندن آن در مصر فرمان داد، برای اینکه هر کسی در آینده آن را ببیند، بداند که مردان پارسی، مصر را در دست گرفته‌اند" (Schmitt, 2009: 141). پیکره اصلی احتمالاً از معبد "رع" در هلیوپلیس آمده و چنین می‌نماید که نمایندگان

داریوش آن را در چند معبد در مصر جا داده باشند. آشکار نیست که آیا پیکره‌ای که ما در اختیار داریم، نسخه مصری است و یا اینکه رونوشت پارسی آن است، اما اصل آن احتمالاً توسط خشایارشا از مصر به عنوان یک عمل خیرخواهانه فرستاده شده است (Boardman.2008.4: 263).

۱- پیکره بی سر داریوش اول، یافته شده در شوش



پیکره بی سر داریوش یافت شده در شوش

اهداف تجاری

بین مصر و خلیج فارس را توسعه دهد، کانالی را حفر تومیلات به دریای سرخ وصل می‌کرد

زمان نخو به سال ۶۰۰ پ.م، (Boardman.2008.4:

هم‌چنانکه آمد، داریوش برای اینکه رابطه تجاری می‌کند که نیل را در نزدیکی بوباستیس از راه وادی (Bengston.1964: 257). کانال حفر شده در

۲۶۲) را شن‌ها پر کرده بودند و می‌بایست نخست پیدا شود. چاه‌ها برای کارگران بایستی کنده می‌شد و زمانیکه سرانجام باز شد، کانال یک صد و پنجاه پا پهنا و عمق داشت که برای رفت‌وآمد بازرگانان و دادوستد کافی بود. این نیای کانال سوئز امروزی می‌توانست در ظرف چهار روز مسیر طی شود (Olmeasted. 1948: 146).

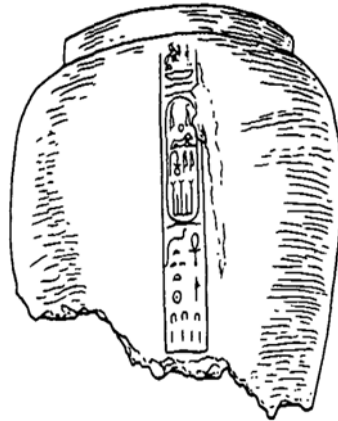
گذشته از چنین اقداماتی، هدف از احداث این کانال می‌توانست، به منظور اهداف نظامی بوده باشد، و بنیان ناوگان دریایی در دریای سرخ و مدیترانه اشاره به این دارد که او به دنبال بهبود و پیشرفت سیاست دریایی‌اش بوده است. تا آنجا که به مدیترانه مربوط می‌شود، هیچ شکی باقی نمی‌ماند از آنچه هرودوت گزارش می‌دهد که تاریخ فعالیت دریایی، در آن دریا در زمان نخو و در پی آن وجود ناوگان خاص مصری را تایید می‌نماید (Boardman.2008: 722). احتمال دارد که هدف این کانال در آغاز جنبه نظامی داشته است، اما یقیناً تجارت عامل مهمی در راه‌اندازی این کانال بوده است (Chadwick.2008: 213). این مبحث که احیای تجارت با پونت الهام بخش تمایلات کهن فرمانروایان سائیس بوده، و دلیل اصلی احداث کانال بوده را به سختی می‌توان باور کرد، اما چنین ملاحظاتی را هم نباید غیر محتمل دانست. در واقع، تمایلات کلی در دریای سرخ برای مسیرهای تجاری جنوب وجود داشته که هرودوت از آنان گزارش می‌دهد، هدف دیگر در این اکتشاف بوده است (Boardman.2008.4: 722). بنابراین، می‌توان چنین پنداشت، هدف از ساخت این کانال تنها تشریفاتی نبود و تلاشی در این راستا بود تا مصر به نظام مبادلاتی بزرگ شاهنشاهی نزدیکتر شود (Ibid 263).

خراج مصر به خزانه شاهی

نظام خراج پارسیان که برپایه عناصر بومی استوار گشته، منجر به ارایه خراج مورد نیاز شاهنشاهی شده بود و داریوش این نظام را با نتایج مطلوبی مرکزیت داده بود (Briant.2002: 413-5). درباره خراج، هرودوت نام ساتراپی‌هایی که بایستی باج و خراج می‌دادند، آورده و بیان داشته که پارسیان تنها کسانی بودند که نامشان در فهرست ساتراپی‌های خراج‌گذار نیامده است و از همه مالیات‌ها معاف بودند (Herodotus.1922.3- 90). یعنی هیچ خراجی برای آنان وضع نشده بود، اما در مقابل هدیه پرداخت می‌کردند که یک هزار تالان کندر در سال پرداخت می‌کردند. تصویر هدایای این ملل در صحن پرسپولیس آمده است (poolos.2008:41).

ما از فرمانروایان پارسی مصر و شرکت‌ها در ممفیس آگاهییم که باید باج و خراج پرداخت می‌کردند (Gerlot.1972: 34). هرودوت (۳، ۹۰-۹۱) از ششمین ساتراپی هخامنشی یا همان مصر و همسایگانش لیبی، کورنه و برقه می‌گوید که همگی جزء ساتراپی مصر بودند (Herodotus. 1921. 3. ۱۲۰). خزانه دولتی مصر در ممفیس قرار داشت و تحت سرپرستی خدای پناه بود که مامور ارشد خزانه داری پناه-هوتپ مصری در طی زمامداری داریوش اول آن را اداره می‌کرد و از او یک مجسمه در موزه بروکلین وجود دارد و یک ستل که به تاریخ سال سی و چهارم سلطنت داریوش است و

۲- بقایای گلدان مرمی از سال ۳۴ سلطنت داریوش اول به تاریخ ۴۸۸ پ.م



بقایای گلدان مرمی از سال ۳۴ سلطنت داریوش به تاریخ ۴۸۸ پ.م

همچنین، در شماری از الواح، واژه بازیش *baziš* جایگزین واژه اکدی مندتو *mandattu* شد که معمولاً اختصاص به میزان الزامی باج و خراج دارد. ما می‌دانیم که این واژه را ارشام همراه با واژه گنزه *ganza* به کار برده است که برای میزان مالیات‌های بسته شده بر ایالات مصری خودش و دو نجیب‌زاده پارسی دیگر به کار می‌رفت. در کتیبه بیستون داریوش، واژه مندتو به بازیش برگردانده شده است. البته، از واژه مندتو و بازیش به لحاظ معنایی چنین دریابیم که پاتیمو و مالیات بازیش که مترادف چارپایان بوده در وزن نقره بوده است (Briant, 2002: 441).

نقش اقتصادی مصریان در تمدن هخامنشی

کمک‌های مصر، ساتراپ هخامنشی چنان بود که دیودوروس متذکر شده مصریان بر این ادعا بودند که پرسپولیس، شوش و اکباتان را ثروت مصریان بنیان کرده است (Diodorus, 1933.I:46.4). مصریان و سوریان در مشاغل ساختمانی چون بنایی، نجاری، پیکره‌سازی و غیره کار می‌کردند (Briant, 2002: 434). آشکار است که هنرمندان مصری با دیگر هنرمندان در شوش کار می‌کردند و مطابق یک متن داریوش که در زیر یاد شده، مصریان همراه با مادها به عنوان زرگر مشغول به کار بودند و در یک دژ همراه با لیدی‌ها به عنوان نجار کار می‌کردند. متون یافته شده از پرسپولیس تصویر مشابهی را ارائه می‌دهند و حتی یک مصری به عنوان یک آجور ساز مطرح می‌گردد.

داریوش در ساخت کاخ هدیش در شوش فهرست ساتراپی‌هایی را که در ساختن کاخ نقش داشتند یادآور می‌گردد "از سرزمین‌های دور زیورآلاتش آورده شد. از اعماق زمین کنده شد... نقره و مس از مصر آورده شد... زرگرانی که طلا را شکل میدادند مادی و مصری بودند... مردانی که دیوارها را می‌آراستند، مادی و مصری بودند. در شوش این اثر شکوهمند ترتیب داده شد. خیلی مجلل آن را به اتمام رساندند. باشد که اهوره مزدا مرا بپاید و ویشناسب، پدرم را و سرزمین را" (Kent, 1961: 147 & Brandstein, 1932. 7). در کنار نقره، آبنوس هم از مصر آورده می‌شد و زرگرانی که طلا می‌ساختند، و دیوارهای را تزیین میکردند، مادی و مصری بودند (Wiesehofer, 2001: 27 & Fried, 2004: 46). داریوش از هنرمندان مصری سخن به میان می‌آورد که کارشان تزیین دیوار بود و ما آشکار می‌توانیم شماری عناصر را دریابیم که برگرفته از هنر ترسیم مصری است. در اصل، تصاویر بر آجرهای لعابدار به ویژه تصاویر انسانی که طرح شده به دستور و راهنمایی طراحان سلطنتی ایرانی به عنوان یک نمونه اصلی بوده است. روی هم رفته، چنین می‌نماید که کل طرح در یک سبک بی‌نظیر نقش بسته باشد، اما در شماری موارد با تجزیه و تحلیل می‌توان عناصر هنری خاص را مشخص کرد. در ترسیم شماری از نقوش، آنها بسیار شبیه به سبک ایرانی هستند، اما سبک ترسیم مصری را می‌توان از میان آنان شناسایی کرد؛ برای

نمونه، یک قرص بالدار بسیار همانند و نشاندهنده خدای مصری هوروس است (Stollner.2004: 382). همچنین، تجزیه و تحلیل هنر هخامنشی آشکار می‌کند که حال یا تالارهای ستون‌دار متأثر از هنر مصری بوده است (Harmatta.1944: 56). نقش هنر مصری چندان بود که می‌بینیم حتی جنازه داریوش را متخصصین بابلی و مصری مومیایی کرده و با ارابه‌ای باشکوه به سمت مقبره‌اش برده شد که طبق توصیف دوسیسیل، شبیه به ارابه اسکندر بوده است. داریوش برای ساخت آرامگاهش، صخره نقش رستم را که حدود چهار کیلومتری شمال تخت جمشید، پایتختش بود، انتخاب کرد. به این منظور، آرامگاهی درون صخره آنجا کنده شد (Briant.1992: 75).

۲- ارابه حمل جنازه داریوش اول



داریوش پیکرنگاری مصری را در پایتخت تشریفاتی خود در پارسه (پرسپولیس) به خدمت گرفت تا پیوستگی و یکپارچگی قلمرو غربی را با مرکزیت پادشاهی پارس نشان دهد (Wilber.1984: ۴۶,۵۶ & Ruzicka.2012: 24). یکی از پرمعناترین اشیاء یافت شده، پیکره داریوش است که در سال ۱۹۷۲ در شوش پیدا گشت که نخستین نمونه از پیکره یادبودی دوره هخامنشی است و تنها سر آن گم شده است. این پیکره در مصر کنده کاری شده است و بسیار شبیه به پیکره نمایندگان در پرسپولیس است (Briant.2002: 216).

در زمان داریوش در وادی حمات بر روی سنگ معدن‌های مصری، تحت نظارت مدیران و مأموران مصری کار می‌شد (Ibid.2002: 396). همچنین، در پایان زمامداری داریوش کارگران ساختمانی که در ساخت قصر در نویشتش (نقش رستم) به کار گرفته شدند از مصر آورده می‌شدند که در الواح پرسپولیس از ۵۴۷ مصری یاده شده که از شوش به پرسپولیس آمدند (Ibid: 430- 31). وجود کارگاه‌های سلطنتی با کشف گلدان‌های مرمری مکشوفه و دارای خط هیروگلیف با نام‌های داریوش، خشایارشا و اردشیر اول در مصر، در شوش تاکید گردیده است (Ibid: 450).

بیشتر الواح خزانه، پرداخت‌های انجام شده به صنعت‌گرانی را ثبت کرده‌اند که در کارگاه ساختمانی تخت جمشید شرکت داشته‌اند: "از طرف ارشام، به مردوک پیشکار ایکس (ناشناخته) ...؛ نبودلانی پیشکار لائیر، زاتوویه، پیشکار آرزوهین؛ اوپستابره پیشکار آربل؛ هوسلو، متل اویش، بگه فرنه، پیشکار سلام؛ فرده فرنه و گوزین پیشکاران دمشق. اکنون این است که نه‌تیهور پیشکارم به مصر می‌رود. شما در قلمرو من که در ایالات شماسست به او آذوقه دهید: هر روز، آرد سفید؛ سه مشت آرد سیاه؛ دو لیوان بزرگ شراب و آبجو؛ و برای خدمتکارانش که ده مرد باشند، برای هر کدام هر روز: یک مشت آرد؛ علف خشک برحسب اسب‌هایشان و همچنین به دو پزشک و یک کارگر که هر سه از خدمتگزاران من بوده و همراه وی به مصر می‌آیند، نیز آذوقه بدهید: هر فرد و [هر] روز، یک مشت آرد. آذوقه آنها را پیشکاران در طول راه از ایالتی به ایالتی دیگر بدهند، تا جایی که [نه‌تیهور] به مصر برسد. چنانچه وی در محلی بیش از یکروز ماند، در بقیه آن روزها به او آذوقه اضافی ندهید. بگه سرو مسئول این فرمان است (Briant.1992: 92). در کنار کارگران، معماران و صنعتگران مصری، پزشکان مصری در سراسر خاور نزدیک باستان زبانزد و شناخته شده بودند و همه متخصصان در آنجا حضور داشتند در دربار پارسیان در زمان کوروش (هردودت ۳، ۱) به کار گماشته شده بودند. اودجاهورسن با غرور خاصی مشخص می‌کند که کمبوجیه او را به سمت رئیس پزشکان منصوب کرده بود، شاه او را در کنار خودش به عنوان همراه و مدیر کاخ قرار داده بود (Briant.2002: 81) & Herodotus.1922.3: 136. در آن زمان مصر به سان مرکز هنرها و یادگیری پنداشته میشد و هیچ دربار سلطنتی وجود نداشت که در آن پزشکان مصری حضور نداشته باشند (Abbot.1906: 115). حدود ۵۱۹ پ.م، داریوش، اودجاهورسن را که متحد کمبوجیه بود و شاه را در مسیر بازگشت به

عیلام همراهی کرده بود، به مصر فرستاد. مأموریت او بازسازی مدرسه سائیس، پرآوازه‌ترین مرکز مطالعات پزشکی مصر بود. در شماری از کتیبه‌های به تاریخ کمبوجیه و داریوش، اودجاهورسن عنوان رئیس پزشکان یا پزشک بد را دارا است. با وجود منابع اندک، دلایل بسیاری وجود دارد تا گمان کنیم پزشکان مصری در دربار شاهان بزرگ رفت و آمد داشته‌اند (Briant, 2002: 266). البته، در یک مورد هرودوت گوید (۳، ۱۲۹) داریوش کلاً از بی کفایتی پزشکان مصری که پیرامون او بودند، خشمگین گشته بود (Ibid: 265).

نتایج

ویژگی انعطاف‌پذیری شاهنشاهی هخامنشی در جهت برآوردن نیازهای ملل ساتراپی بوده، تا توانایی‌شان را به عنوان بخشی از شاهنشاهی جدید به مرحله اجرا در آورند. پژوهش‌های اخیر نشان داده که این شاهنشاهی بر مجموعه ساتراپی، توانایی، کسب درآمدها برای سرمایه‌گذاری، به کارگیری روش‌های توازن و کاربرد صحیح آنان و حفظ جایگاه ساتراپی‌های بیرون از مرکزیت شاهنشاهی تکیه داشته است.

برای اداره مصر، داریوش در زمینه آثار هنری، معماری، پیکره و نقش برجسته‌ها، وقفه و کاستی در روند سنن آنان ایجاد نکرد؛ زیرا، همه شاهان مصر از خدایان بودند و همگی نقش روحانی هم داشتند و مسئول پاسداری از نظم کیهانی بودند و همگی حافظ و نگهدار رفاه و آسایش مردم بودند. از این رو، داریوش یک شاه مصری بود. او یک رابطه طولانی و دوستانه با مصریان ایجاد کرده بود که بر پایه منافع دولتش، بردباری و تسامح در قبال عملکرد ملل تابع، به رسمیت شناختن آیین‌های مصری و حمایت از قشر روحانی، و ساخت معابد استوار گشته و او را محبوب روحانیون و سرزمین مصر کرده بود. با همین سیاست‌ها بود که داریوش توانست شاهنشاهی گسترده‌ای از هند تا مصر را اداره کند و شماری از دستگاه‌های اداری او برای دولت‌های پسین سرمشق قرار گیرد. در واقع، سلطنت طولانی داریوش به او زمان بیشتری داد تا نسبت به کمبوجیه که درصدد پیشرفت مصر بود، خود را شاه قانونی مصر نشان دهد. داریوش با پیروی از اعمال و کردار فرعون‌ها به اقداماتی چون طرح‌های عمرانی در سراسر مصر-بوسیریس، سقره در سراپوم، الکعب، و هیبیس در واحه الخارقه- دست زد. به طرح‌های تزئینی معابد و آرامگاه‌ها پرداخت و سعی کرد در همه جا جنبه ای از ماهیت سلطنت را نشان دهد.

از همین روست که داریوش این ساتراپی پرمنابع را بخشی از شاهنشاهی می‌کند تا از ثروت آن در جهت منافع شاهنشاهی در زمینه‌های گوناگون بهره گیرد؛ به گونه‌ای که داریوش مصر را در فهرست ششمین ساتراپی شاهنشاهی ذکر می‌کند و برای نزدیک بودن به این ساتراپی دستور به حفر کانال سوئز می‌دهد تا از منافع اقتصادی و تجاری آن بهره ببرد و ملاحظات نظامی هم مدنظر او بوده است. داریوش در اداره شاهنشاهی از تمامی افراد مصری اعم از پزشک، صنعتگر، کارگر و غیره در ساتراپی‌های هخامنشی به کار می‌گمارد تا از هنر آنان در جهت اعتلای ساتراپی‌ها بهره ببرد و این موضع از اسناد کشف شده در شوش و پرسپولیس آشکار شده است؛ به ویژه نقش مصریان در بن‌مایه‌های ساخت کاخ پرسپولیس غیر قابل انکار است و مصر در میان ساتراپی‌ها اهمیت زیادی داشته است.

کتابنامه

- Abbott. Jacob. 1906. *Darius the Great*. Vol IV. New York. The St. Hubert Guild.
- Archi Alfonso and Armando Bramanti. 2015. *Tradition and Innovation in the Ancient Near east*. Indiana. Winona Lake. Eisenbrauns.
- Athenaeus. 1928. *The Deipnosophists or Banquet of the Learned of Athenaesu*. Translated by C. Yonge. London. Henry G. Bohn, York Street, Covent Garden.
- Bard Kathryn. A. 1999. *Encyclopedia of the Archaeology of Ancient Egypt*. London and New York. Routledge Publishing.
- Bard Kathryn.A. 2007. *Introduction to the Archaeology of Ancient Egypt*. USA. Blackwell Publishing.
- Bengston. Hermann. 1964. *Greichen und Perser: die Mittelmeerwelt im Altertum I*. Tübingen
- Boardman. John & Hammond. N.G.L. 2008. *The Cambridge Ancient History: Persian, Greece and the Western Mediterranean c. 525 to 479 B.C*. Cambridge. USA. Cambridge University Press.
- Boardman. John and Edwards. I.E.S. 2008. *The Cambridge Ancient History: The Assyrian and Babylonian Empires and other States of the Near east, from the Eighth to the Sixth Centuries B.C*. Vol 3. Part 2. UK. Cambridge University Press
- Brandstein. W. 1932. *Die Neues Achaemeniden Inschriften*. WZKM. 39.
- Briant. Pierre. 1992. *Darius, les Perse, et l'empire*. Paris. Decouvertes Gallimard.
- Briant. Pierre. 2002. *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire*. Translated by Peter T. Daniels. Eisenbrauns. Winona Lake, Indiana.
- Budge. E.A. Wallis. 1920. *An Egyptian Hieroglyphic Dictionary*. Vol I. London. John Murray, Albemarle Street. ۱۹۸۲. *De Inscription of Udjaiorresnet, a Collaborator's Testament*. JEA 68
- Bury. J.B and Cook. S.A. 1964. *The Cambridge Ancient History, the Persian Empire and the West*. Vol IV. Cambridge. Cambridge University Press.
- Chadwick. Robert. 2008. *First Civilizations: Ancient Mesopotamia and Ancient Egypt*. Montreal. Equinox Publishing Ltd
- Curtis. John and Simpson John. 2005. *The World of Achaemnid Persia*. London and New York. I.B. Tauris Publishing
- Davies. W. 2008. *The Cambridge History of Judaism: Persian Period*. Cambridge. The Cambridge University press.
- Diodorus. 1946. *Diodorus of Sicily*. London. Massachusetts. Translated by C.H Oldfather. William Heinemann LTD. Harvard University Press.
- Fried. Lisbeth S. 2004. *The Priest and the King: Temple-Place Relations in the Persian Empire*. Eisenbrauns Publisher. Winona Lake, Indiana.
- Gerlot. R. 1972. *Documents Arameens d'Egypte*. Paris
- Gershevitch. Ilya. 2007. *The Cambridge History of Iran, the Median and Achaemenid Periods*. Vol 2. Cambridge. Cambridge University Press.
- Herzfeld. Ernest. 1932. *A New Inscription of Xerxes from Persepolis*. Chicago. The University of Chicago Press.
- Hallock. Richard. T. 1964. *Persepolis Fortification Tablets*. Chicago. The University Chicago Press.
- Harmatta. Janos. 1994. *History of civilizations of Central Asia: The development of sedentary and nomadic civilizations: 700 B.C. to A.D. 250*. Vol 2. France. UNESCO Publishing
- Herodotus. 1922. *Histories*. Translated by A.D. Godley. Vol I.III. The Loeb classical library. Harvard university press. USA

- Holm-Rasmussen, Tolben. 1988. "Collaboration in Early Achaemenid Egypt: A New Approach." In *Studies in Ancient History and Numismatics Presented to Rudi Tomsen*, Aarhus, Kent. Roland. 1950. *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*. New Haven. Connecticut. American Oriental Society.
- Kuhrt. Amelli. 2007. *The Persian Empire*. New York. Taylor and Francis Routledge.
- Kupier. Kathleen. 2011. *Ancient Egypt: from Prehistory to the Islamic Conquest*. New York. Britannica Educational Publishing.
- Lloyd. Alan B.
- Llewellyn-jones and Robson. 2010. *Ctesias' History of Persian, Tales of the Orient*. London and New York. Routledge Taylor & Francis Group.
- Melville. S. 2006. *Ashurbanipal in the Ancient Near East*. ed. M. Chavalas. Oxford. Blackwell
- Morkot. Robert.G. 2003. *Historical Dictionary of Ancient Egyptian Warfare*. Maryland & Oxford. The Scarecrow Press.
- Myśliwiec, Karol. 2000. *The Twilight of Ancient Egypt: First Millennium B.C.C.* trans. David Lorton. Ithaca and London,
- Olmstead. A.T. 1948. *History of the Persian Empire*. Chicago and London. The University of Chicago Press.
- Poolos. J. 2008. *Darius the Great*. London. Chelsea House Publishers.
- Porten. Bezalel. 1968. *Archives from Elephantine: The Life of an Ancient Jewish Military Colony*. California. University of California Press.
- Porten. Bezalel. 1996. *The Elephantine Papyri in English: Three Millennia of Cross-Cultural Continuity and Change*. Leiden and New York. Brill Publishing
- Posener. G. 1933. *La Premiere Domination Perse en Egypte: Recueil D'inscriptions Hieroglyphiques*. Cairo. Imprimerie de L'institute Francais
- Ray, J. D. 2008. "Egypt 525–404 b.c." In CAH 4.
- Robinson. A.H. 1903. *The Behistan Inscription of King Darius*. Leipzig. Otto Harrassowitz.
- Ruzicka. Stephen. 2012. *Trouble in the West, Egypt and the Persian Empire 525- 332 BC*. Oxford. Oxford University Press
- Schmitt. Rudiger. 2009. *Die Altpersischen Inschriften der Achaimeniden*. Wiesbaden. Reichert verlag.
- Souza. Philip de. 2005. *The Greek and Persian Wars 499- 389 BC*. New York and London. Routledge Taylor and Francis Group.
- Stollner.t & Slotta. A. 2004. *Persian Antiques Splendor Mining Crafts and Achaeology in Ancient Iran*. Bochum. Deutsches Bergbau-Museum Bochum
- Stonecipher. Alvin H.M. 1913. *Graeco-Persian Names*. New York. Chicago. American Book Company.
- Thompson. Michael. 2007. *Granicus 334 BC, Alexander's first Persian Victory*. Great Britain. Osprey Publishing
- Tolman. Herbert Cushing. 1908. *The Bihstan Inscription of King Darius*. Tennessee. Vanderbilt University.
- Watts. James. W. 2001. *Persia and Torah, the Theory of Imperial Authorization of the Pentateuch*. Atlanta. The Society of Biblical Literature.
- Wiesehofer. Josef. 2001. *Ancient Persia from 550 BC to 650 AD*. Translated by Azizeh Azodi. London. New York. I.B. Tauris Publishers
- Wilber, Donald N. 1984. *Persepolis: The Archaeology of Parsa, Seat of the Persian Kings*. Rev. ed. Princeton.

Study and explanation of economic relations between the Achaemenid Empire and the satrapy of Egypt during the reign of Darius I

ghasemi, mohamad

PhD Student, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Boushasb goushe, feyzolah¹

Associate Professor of History, Islamic Azad University, Najafabad, Iran,

moeni sam, behzad

Assistant Professor of History, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Arabihashemi, shokouhossadat

Assistant Professor of History, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

۱- Corresponding author: f.boushasb@yahoo.com